

قاب کوچک

غیبت محبوب‌ترین گزارشگر فوتبال

صورت مسئله را پاک نکنیم



✎ **مازیا ر معاونی**

● نیازی به توضیح اضافه نیست، همه کسانی که برنامه‌های فوتبالی تلویزیون را دنبال می‌کنند از چندوچون اختلاف‌نظری که پاییز گذشته میان محبوب‌ترین و تأثیرگذارترین مجری/گزارشگر / برنامه‌ساز حوزه فوتبال دو دهه اخیر سیما، یعنی «عادل فردوسی‌پور» با مدیر جوان شبکه سه «علی فروغی» رخ داد و چندهفته‌ای برنامه «نود» را از آنتن دوشنبه‌شب‌های این شبکه دور نگه داشت، آگاهند. البته به نظر می‌رسید همان مختصر جریمه و گرفتن چندهفته‌ای آنتن از نظر آقای مدیر برای تنبیه این برنامه‌ساز قابل‌اعتنا کفایت کرده باشد، به‌رحال آن پرونده به ظاهر بسته شده بود. اما با فرارسیدن «جام ملت‌ها آسیا» به‌عنوان مهم‌ترین و حساس‌ترین رویداد فوتبالی بعد از «جام جهانی فوتبال» (و حتی از منظرې مهم‌تر آن با توجه به شانس کسب مقام برای کشورمان) و غیبت به‌شدت بی‌سابقه و سؤال‌برانگیز فردوسی‌پور معلوم شد که ظاهراً این داستان ادامه دارد. اینکه فردوسی‌پور در تلویزیون، آدم مهم و اثرگذاری است یا نه، اینکه آن ماجرای توقف بخش برنامه نود چگونه باید مدیریت می‌شد، ولی اکنون بهترین زمان ممکن برای پاسخ تلویزیون به این پرسش است که تاکی می‌خواهد به این استراتژی ناگوارآمد «پاک‌کردن صورت‌مسئله» و «خود را به آن راه زدن ادامه دهد»؟ بله درست است، تریبون تلویزیون ملک مطلق کسی نیست که تا بد در اختیار او باشد و عادل فردوسی‌پور هم از این قضیه مستثنا نیست، ولی درعین‌حال این‌طور هم نیست که بدون بذل توجه کافی به ارزش سرمایه‌های این‌چنینی، چهره‌ای نظیر همین عادل فردوسی‌پور را که مهم‌ترین برند ورزشی تلویزیون محسوب می‌شود این چنین از گردونه خارج کرد بدون آنکه خود را به‌رحال ادای مسئولیت‌ترین توضیچی میداند؛ به‌رحال چه این استدلال به مذاق تصمیم‌گیران ورزشی سیما خوش بیاید و چه نه، اظهرمن‌الشمس است که مناسبات رئیس و مرنوس در سازمانی نظیر صداوسیما که مناسبات رسانه‌ای و ارتباط دوسویه با میلیون‌ها مخاطب جزء اصول انفکاظ‌ناپذیر آن است یا سازمان‌هایی که مایهت رسانه‌ای ندارند بسیار متفاوت است و بر همین اساس، اصولی نظیر تشویق و تنبیه و چگونگی مدیریت برنامه‌سازان تلویزیونی که از طریق مجریانشان بل ارتباطی میان رسانه و مخاطب هستند هم باید تعریف و چارچوب‌های خاص خودش را داشته باشد. به‌واقع این‌گونه نیست که گزارشگر / برنامه‌سازی که بیش از دو دهه سابقه ارزشمند کاری داشته، به‌جز برنامه پربیننده و موفق نود، مسئولیت تهیه ویژه‌برنامه‌های دو دوره پیشین جام جهانی فوتبال را برعهده داشته و متجاوز از ۲۰ سال با مجرای صدا و شیوه جذاب گزارش‌های او مسابقات را آغاز کرده و به پایان برده‌ایم، یک‌باره و بدون هیچ توضیحی کنار گذاشته شود و متعجبانه آن سوالی در افکار عمومی مطرح نشود! البته که اقتضائات این روزهای رسانه/ مخاطب به پاسخ‌گویی بیشتر منجر شده، ولی این قسم کنارگذاشته‌شدن‌های ناگهانی خاطرات ناخوشایندی را برایمان تداعی می‌کند. یادم‌ان نرفته که به دنبال پایان جام جهانی ۱۹۹۴ آمریکا، برای «هادی صالح‌چای» و «مهاکبیر کوثری» که اولی از گزارشگران خوب و محبوب فوتبال و دومی یک گزارشگر/ تحلیلگر شاخص و مورد قبول اکثر کارشناس فن بود، رخ داد و هیچ‌گاه دلائل آن توضیح داده نشد و حتی اگر هم این‌پایان ناگهانی، تصمیم شخصی این دو پیش‌کسوت بود در حد چنددقیقه کوتاه فرصت برای بساداشت زحمات رسانه‌اش‌ان و توضیح علل غیبت آنها برای میلیون‌ها بیننده‌ای که خاطرات سال‌ها تماشای فوتبالشان با صدا و اجرای آنها گره خورده بود، اختصاص پیدا نکرد. (راستش توضیحات مدیر شبکه ورزش سیما درخصوص اینکه غیبت عادل به مسئولیت‌های دیگر خود او بازمی‌گردد و با اصرار این شبکه، به زودی شاهد گزارش‌هایش در جام ملت‌های آسیا هستیم، هم در عین اینکه حس خوبی حاکی از بازگشت مجدد او را با خود دارد، ولی اصلاً رضایت‌بخش نیست، چراکه نه با عقل و منطق جور درمی‌آید و نه با شناختی که از فردوسی‌پور به‌عنوان یک فوتبالیست تمام‌وقت و تمام‌حرفه‌ای داریم که درست در بزنگاه رویدادی در اندازه جام ملت‌های آسیا به فکر رفع‌وجوع امور شخصی و دیگر دل‌مشغولی‌هایش بیفتد و امیدواریم که مدیر محترم شبکه ورزش سیما، تردید ما در باورپذیری کامل گفته‌هایشان را درک کند، ضمن اینکه این توضیحات تنها به شبکه ورزش سیما ارتباط دارد و نمی‌تواند توجیه‌کننده غیبت فردوسی‌پور از ویژه‌برنامه فوتبالی شبکه سه (به‌عنوان خانه اصلی فردوسی‌پور) تلقی شود، همان برنامه‌ای که دست‌پرورده خود عادل، یعنی «محمدحسین میثاقی» (اجرایش را برعهده گرفته است. مخلص کلام اینکه، این رسا، یک مسلم و بی‌چون‌وچرای ده‌ها میلیون بیننده این رسانه، به‌خصوص علاقه‌مندان برنامه‌های ورزشی تلویزیونی است که از دلائل و کم‌وکیف چنین اتفاقاتی آگاه شوند. بدون شک هر رسانه تلویزیونی در سراسر دنیا و از جمله رسانه «صداوسیما»ی خودمان با محرم‌دانستن مخاطبانش و پاسخ‌گوبودن در برابر آنها، اعتبار و مقبولیت بیشتری کسب خواهد کرد.

✎ «کلمبوس» بعد از «آباجان» دومین همکاری مشترکتان با هانتف علیمردانی این‌بار یک فیلم کمدی است. خودتان این فیلم را کمدی می‌دانید؟ مصافقت با آن چطور است؟

نمی‌توانم بگویم «کلمبوس» کمدی صرف است، اما از این روش استفاده می‌کند تا حرفی را که هسته اصلی فیلم است بزند. از ابتدا قرار ما بر این بود که «کلمبوس» فیلمی شیرین باشد که گاهی هم خنده بر لب بیاورد، اما به نظرم کمدی به معنای رایج نیست.

پیش از اینکه به سراغ سوالات دیگر بروید، دلم می‌خواهد این را بگویم؛ اینکه الان سه گونه مختلف فیلم از من روی پرده است برای خودم خیلی جالب است، چون همیشه سعی می‌کنم ژانرهای مختلف را تجربه کنم و در یک دایره خاص نمانم. حالا برحسب اتفاق این سه فیلم به‌صورت هم‌زمان روی پرده است، اما خوشحالم که تلاشم برای بازی در ژانرها و گونه‌های مختلف به چشم می‌آید.

✎ فیلم «کلمبوس» از یک جایی به‌بعد تغییر ژانر می‌دهد. البته شخصیتی که شما بازی می‌کنید حتی در موقعیت تراژدی وجه کمیک خود را حفظ می‌کند، ولی سایر کاراکترها تغییر ماهیت می‌دهند. این تغییر لحن، دودستگی در فیلم به وجود نیاورده است؟ یک طراحی برای نقش در نظر گرفته بودم و راجع به آن با هانتف علیمردانی صحبت کردم و همان را تا انتها پی گرفتم. این آدم در وطن خود شرایط خوبی دارد، متمول است، نازیبرورده است و… او با همان ویژگی‌ها به کشوری دیگر می‌رود درحالی‌که خصوصیاتش عوض نشده، بلکه واکنشش به شرایط بیرونی متفاوت است.

✎ شخصیت‌هاله در یک خانواده اشرافی بزرگ شده، ولی در غربت مجبور می‌شود برای زندگی بخورونمیز تلاش کند. این تغییر شخصیت چطور انجام می‌شود؟

چون مخاطب این استحاله را در فیلم نمی‌بیند.

زنی که از ایران بدون هیچ پشتوانه‌ای و فقط به‌خاطر یک دروغ، با نگاه به یک سراب، مهاجرت می‌کند و در آنجا پدرش را از دست می‌دهد و اتفاقات بد دیگری برایش می‌افتد، فرصت برای استحاله ندارد. او به موقعیت و شرایطی برتاب شده که حالا ناچار است، خودش را با آن وفق دهد، چون شرایط غربت و مهاجرت واقعا سخت و بی‌رحم است و من از نزدیک شاهدش بوده‌ام. بنابراین در توجیه رفتار هاله باید بگویم اصلاً فرصتی به استحاله به معنای رایج ندارد.

✎ چرا هاله برمی‌گردد؟

به‌خاطر ن‌ت‌دادن زسی منطق به رؤیای آمریکایی (American Dream)؛ رؤیای آمریکایی پوچی که فقط هم مال ما ایرانی‌ها نیست، بلکه خیلی از مردم سراسر دنیا گرفتار این رؤیا هستند. آنها فکر می‌کنند قرار است اتفاق ویژه‌ای در آمریکا برایشان بیفتد؛ اما راستش اگر بدون پشتوانه و مطالعه و شناخت مهاجرت کنی هیچ اتفاق مثنی منتظر آدم نیست. هاله، زن عمیق و اندیشمندی نیست، نمی‌شود توقع رفتار منطقی از او داشت.

✎ چرا این قدر باقاطعیت درباره رؤیای آمریکایی صحبت می‌کنید؟

چون واقعا رؤیاست. مهاجرت در نوجوانی مثل جابه‌جاکردن یک نهال است که از یک خاک به یک خاک دیگر منتقل می‌شود و در شرایط تازه ناهل رشد می‌کند و میوه می‌دهد، اما یک درخت گردوی ۲۰ ساله را که نمی‌شود از خاکی به خاک دیگر منتقل کرد. خشک می‌شود و از بین می‌رود. من همیشه درباره مهاجرت این‌را می‌گویم، اما مثلاً درباره من حتی اگر در نوجوانی هم می‌رفتم این اتفاق نمی‌افتاد و نمی‌توانستم فرهنگ جدید را بپذیرم و با غربت کنار بیایم. البته درباره خوب و بدش صحبت نمی‌کنم و این فقط احساس واقعی من است.

✎ شاید هانتف علیمردانی با شما به دلیل سفرهایی که دارید، این تنوع تجربه را سن کرده‌اید؛ اما وقتی این موضوع به تصویر کشیده می‌شود، به نظرتان کمی حالت شعاری به خودش نگرفته است؟ به نظر من «کلمبوس» قرار نیست به مردم بگوید مهاجرت کنید یا نه؛ این فیلم فقط می‌خواهد وجهه‌ای از مهاجرت را به مردم نشان دهد.

✎ اما نریختنی که در فیلم گفته می‌شود حاوی این پیام است که مهاجرت نکند.

ایین احتمالاً نگاه هانتف علیمردانی است و شاید خودش بهتر بتواند توضیح دهد؛ اما نگاه من این است که نباید به کسی گفت این کار درست است یا غلط، انجام بده یا نه. اصلاً رسالت سینما این نیست یا اقلاً در این برهه زمانی دیگر این رسالت، واقعیت این است که خیلی از افرادی که از ایران یا هر جای دیگر دنیا به آمریکا می‌روند، در جایگاه خودشان موفق هستند و حرفی برای گفتن دارند؛ اما خیلی‌ها هم این‌طور نیستند؛ باور کنیم خیلی‌ها را غربت با خود می‌برد. ما باید آنهایی را که پل‌های پشت سرشان را خراب کرده‌اند هم ببینیم.

✎ اگر خود شما در موقعیت مهاجرت قرار بگیرید، چه می‌کنید؟ یعنی آدم‌هایی که در ایران موفق هستند، اگر بروند بازهم موفق هستند؟

این مسئله قابل‌پیش‌بینی نیست که قرار است در آنجا چه اتفاقی بیفتد و کاملاً بستگی به روابط و توانمندی‌های فرد دارد؛ بستگی به توانایی مطابقت با محیط و بسیار عوامل دیگر دارد. برای همه یکسان نیست و یک اتفاق رقم نمی‌خورد. انگیزه و دلیل مهاجرت مهم‌ترین چیز است. من درباره آدم‌های مانند خودم بگویم که کسانی که خیلی احساساتی هستند، آدم‌های غربت نیستند؛ چون خیلی به ریشه‌هایشان وابستگی دارند اما شاید افرادی هستند که به هر قیمتی بخواهند از اینجا بروند. من خودم را این دسته نمی‌بینم.

✎ کاراکتر هاله را فانتزی طراحی نکردید؟ حتی کمی

هنر

گفت‌وگو با شبنم مقدمی

مشاهده، مهم‌ترین ابزار کار من است



عکس: حامد خوشبختی

سوسن سیر جانی

«کلمبوس»، «درساژ» و «آن‌ها» فیلم‌هایی هستند که با بازی شبنم مقدمی روی پرده سینماها رفته‌اند.
اولی کمدی است، دومی درباره گسست نسل‌ها هشدار می‌دهد و سومی فیلمی با دغدغه‌های زنانه است.
اگران هم‌زمان سه فیلم با سه دنیای متفاوت فرصتی است تا بتوان توان بازیگر را محک زد. ویژگی شاخص بازی‌های مقدمی این است که برای هر شخصیت طراحی مجزا داشته و عملکردش در هرکدام از آن یکی نیست.
دراین‌باره با مقدمی صحبت کرده‌ایم و بخش دیگر مصاحبه به فیلم‌های جدید او اختصاص دارد.
این بازیگر با «شبی که ماه کامل شده» ترگس آبیار در بخش مسابقه و با «زهرمار» جواد رضویان در بخش نگاه نوی جشنواره امسال حاضر است. به‌تازگی بازی‌اش در «خداحافظ دختر شیرازی» آتشین هاشمی تمام شده و این روزها مشغول سریال خانگی مهران مدیری؛ یعنی «هیول» است. با او درباره این تجربیات هم صحبت کرده‌ایم.

بود؟

قطعا براساس نظر کارگردان بوده است. اما باید بگویم این فیلم، فیلم مادر نیست، فیلم دختر است. از جایی دیگر کارگردان مادر را رها می‌کند و حتی پس از اتفاقی که برای درسا می‌افتد ما نمی‌بینیم که مادر چه ری‌اکشنی دارد. چون در واقع عکس‌العمل دختر است که اهمیت دارد و نه مادر داستان.

✎ این برای شما به‌عنوان بازیگر چالش نبود که دختر از جایی به بعد شخصیتی که بازی می‌کنید دیده نمی‌شود؟

از لحظه‌ای که دیگر شخصیت را نمی‌بینیم، مسئولیت آن شخصیت متوجه بازیگر نیست. من پذیرفتم که همین برش از زندگی این‌زن بر عهده من است. حالا لاید می‌رسید با توجه به حساسیت‌هایی که داری، چرا چنین نقشی را بازی کرده‌ای! جوابش این است که در عیقا اعتقاد دارم باید از سینمای اندیشمند حمایت کنم. چون قرار است با این فیلم تولید اندیشه شود، حرفی زده شود که در جشنواره‌های جهانی دیده شود. بنابراین اگر بتوانم قدمی در راستای تولید چنین اثری بردارم، چند کواکوسی نخواهم کرد. حتی اگر فیلم، قصه من نباشد، مطمئن و متقدم که باید از سینمای مستقلی که تولید اندیشه می‌کند حمایت کنیم، تهیه‌کننده این فیلم زن است (سمیرا برادری) و من دلم می‌خواهد تهیه‌کننده زن با انگیزه در سینما بیشتر حضور داشته باشد، پس باید کمکش کنم تا با تولید یک فیلم خوب، جاپایش را محکم کند. نمی‌خواهم شعار بدهم و فقط بگویم از سینمای مستقل حمایت می‌کنم بلکه این را باید در عمل ثابت کرد.

✎ در گفت‌وگوهای پیش از تولید با علی مصفا به این نتیجه رسیدید که رفتارهای این خانواده از سطح طبقاتی خانواده بالاتر است؟ چون در فیلم مشخص است که شما و علی مصفا تلاش‌تان را می‌کنید که این را نشان دهید.

این خانواده می‌خواهد از طبقه خود جدا شود. برای همین اعضای آن سعی می‌کنند شبیه همه‌طبقه‌ای‌های خود نباشند. آنها از شهرکری در اطراف مهرشهر می‌خواهند به کرج بروند و از آنجا به تهران مهاجرت کنند و این برایشان به آرزو تبدیل شده، این را مسیر ترقی اجتماعی می‌دانند. خانواده‌ای که در فیلم معرفی می‌شود، برای پول‌ساختن و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، دارد خیلی چیزها را از دست می‌دهد، از جمله ارتباط صحیح میان اعضایشان را. اصلاً به نظر من «درساژ» فیلم بحران روابط است. مرد و زن روابط عاطفی شعورمندی ندارند. مادر و دختر، پدر و دختر، دوست‌ها و… آدم‌های فیلم حرف همدیگر را نمی‌فهمند و به نظر من مهم‌ترین تم فیلم، در کنار ظلم‌ستیزی، همین نکته است. این خانواده، به جای توجه به بحران رو به گسترش حرف‌ناهمی اعضا، مدام در تلاشی بیهوده برای ارتقای سطحی و ظاهری است.

✎ فیلم «آن‌ها» چطور شکل گرفت؟

این فیلم مربوط به سه سال پیش است. آقای سلطانیان مدرس سینما هستند و می‌خواستند اولین فیلم سینمایی خودشان را بسازند. از آنجایی که گفتم دوست ندارم فقط شعار بدهم و دلم می‌خواهد قدمی بردارم، همیشه سعی می‌کنم راجع به کارگردان‌های فیلم‌اولی، کاری کنم تا فیلمشان را بسازند. فیلم سه ایپزود دارد و آن بخش که من بازی کردم، داستانی زنانه درباره سرکوب احساسات زنان است؛ چیزی که این روزها زیاد در جامعه می‌بینیم.

✎ بیشتر شبیه کدام نقشی است که تا به حال بازی کرده‌اید؟

هرچه فکر می‌کنم نمی‌توانم شبیه نقشی مثل این را پیدا کنم. زن داستان ظاهراً محکم و می‌بایز است اما یک جایی می‌شکند و اصطلاحاً وا می‌دهد.

✎ برای جشنواره فجر امسال سه فیلم داشتید که به دفتر جشنواره رسید، اما در نهایت یکی از آنها به بخش نگاه نو رفت (زهرمار) و یکی وارد مسابقه اصلی سودای سیمرغ شد (شبی که ماه کامل شد). درباره «خداحافظ دختر شیرازی» که از جشنواره جا ماند، بگویید؟

بازی در این فیلم هم به‌نوعی کمک و حضور در سینمای مستقل است. ضمن اینکه پای رفاقت هم در میان است چون آتشین هاشمی یکی از دوستان قدیمی من است که نگاه خاص و مستقلی به سینما دارد. فیلم‌نامه خوبی داشت و نقش خوبی هم دارم. فیلم‌نامه خوبی داشت و نقش خوبی هم دارم. فیلم‌نامه آن را هم براساس یکی از نوشته‌های نیل سایمون نوشته است.

✎ در فیلم‌هایی که با بازی می‌شود ناگزیر بازیگران در مقام قیاس با نسخه اصل قرار می‌گیرند. این مشاهده و برداشت از شخصیت اصلی کمک‌کننده است یا آسیب‌رسان؟

من ترسیدم؛ البته منظورم این نیست که آسیب‌رسان است، بلکه فکر کردم ممکن است در شکل ایرانیزه‌اش به مشکل برخوردیم و ایرانی نشود. اما بعداً که دیدم متوجه شدم که هیچ ربطی به هم نداریم. فقط ۳۰ درصد از فیلم‌برداري مانده بود که فیلم اصلی را دیدم. فیلم را هم با ترس و لرز دیدم، چون گفتم ممکن است نسخه ۴۰ سال پیش از ما جلوتر باشد و این خیلی ترسناک بود. البته چون خانم مارشا میسن نامزد جایزه اسکار بود، می‌ترسیدم از ایشان عقب‌مانده باشم که به نظر این‌طور نبود.

✎ در همه کارهای کمدی‌تان نقش یک زن خانه‌دار را دارید. «هفت سنگ»، «ایله»، «زایاس»، «خجالت نکش» و… اما انگار در «زهرمار» شخصیت متفاوتی را تجربه کرده‌اید. از این لحاظ چه چالشی برای شما داشت؟ شخصیت‌های قبلی از سنن شما بزرگ‌تر بودند، این یکی از نظر سنی به شما نزدیک است؟

این شخصیت هم مادر است مثل همه آنها اما به سن خودم نزدیک است؛ یک کنشگر اجتماعی است (منفی و مثبتش را الان اشاره نمی‌کنم) و شاید وجه مشابهتش با آن نقشی‌ها این است که تصمیم‌گیرنده است. تفاوت بزرگش با بقیه نقش‌ها این است که در حوزه خانه و خانواده نیست و وارد اجتماع می‌شود. مهم‌تر این‌که من رک‌وردران کارکردن با فیلم‌اولی‌ها هستم و از اینکه پر از انرژی هستند، به وجد می‌آیم.

✎ انتخاب فیلمی به کارگردانی جواد رضویان برای شما خیلی دور از ذهن به نظر می‌رسید چون از نظر دنیای بازیگری و حتی کمدی با هم فاصله دارید.

فیلم‌نامه خیلی برایم مهم بود. چون چنین نقشی در سینمای ایران برای بازیگر زن خیلی کم نوشته می‌شود. از طرفی من اصلاً با جواد رضویان آشنایی نداشتم، پیش از پذیرش نقش، جواد نوروزیگی (تهیه‌کننده فیلم) یک جلسه گذاشت تا من با جواد رضویان آشنا شوم. او اصلاً شبیه فیلم‌ها و نقش‌هایی که بازی می‌کند، نیست. همین‌که بین خیلی از فیلم‌ها فیلمش برای بخش نگاه نو انتخاب شد، ثابت کرد که نگاهش متفاوت است.

✎ فیلم «شبی که ماه کامل شد» در سکوت خبری ساخته شد و حتی خبری از حضور شما در فیلم به رسانه راه پیدا نکرد. با توجه به همکاری قبلی‌ای که با ترگس آبیار داشتید، نشتان به‌اندازه «نفس» هست یا بیشتر است؟

خیلی بیشتر است اما اجازه بدهید پیرو همان سکوت خبری، من هم وارد جزئیات فیلم شوم. دلم می‌خواهد اینجا به نکته‌ای اشاره کنم، خانم آبیار خیلی در بازی‌گرفتن و بازی‌گردانی متبحر است. من اگر شش‌دانک به او گوش می‌دادم همه چیزهایی را که لازمه اجرای نقش بود، پیدا می‌کردم؛ به من گفتند می‌توانی این خانم را (شخصیت واقعی) با بینی‌ا اما من این کار را نکردم. حالا وقتی فیلم را ببینید متوجه می‌شوید که چرا این کار را نکردم. ترگس آبیار چون می‌نویسد آدم‌های فیلم‌هایش را خوب می‌شناسند و این خیلی به بازیگر کمک می‌کند. به همین دلیل طرح جامعی از کاراکتر را در اختیار من گذاشت.

✎ شخصیت شما در «نفس» لهجه افغانی دارد، این نقش‌ها با توجه به توضیحاتی که داده شده است، باید قمی باشد؟

✎ با توجه به انرژی‌ای که برای نقش‌ها گذاشته‌اید، چقدر برای خودتان شانس سیمرغ قائل هستید؟ امیدوارم این‌طور باشد، اما می‌توانم بگویم که اگر همه انرژی‌ام را برای این دو فیلم گذاشته‌ام، عادت‌م است. اگر این کار را نکنم از حرف‌ام لذت نمی‌برم.

✎ همجنس‌بودن یک بازیگر و کارگردان چقدر در رسیدن به تعامل کمک‌کننده است؟

اگر به من نگویند فمینیستی که نیستم، واقعا قابلیت‌ها و توانمندی‌های آدم‌ها برایم مهم است، نه جنسیت‌شان، اما بسیار خوشحال می‌شوم وقتی همجنس کاربلد و مقتدر است.

✎ درباره کار با مهران مدیری بگویید. چه شد که برای «هیولا» انتخاب شدید؟

در «بلاغ مظفر» و «ویلاي من» تا پای قرارداد رفته‌یم اما نشد. من مهران مدیری را مثل همه، دوست دارم و قرارگرفتن در کنار کسی که توانمندی‌هایش ثابت‌شده خیلی خوشحال‌کننده است. خودشان از من دعوت کردند و با خود او و نویسندگان درباره نقش صحبت کردیم. الان هم خیلی خوشحالم که در این کار هستم، رانترتر من هم فرهاد اصلانی و خود مهران مدیری است. خدا را شکر تا اینجا از نتیجه کار بسیار راضی هستم.

✎ تجربه کار با مدیری چگونه است؟

همه‌چیز بسیار حرفه‌ای در عالی‌ترین سطحی که بشود تصور کرد پیش می‌رود، گروه همدل و پرازژی است و مطمئناً اثری تولید خواهد شد که بر دل مخاطبان بی‌شماری خواهد نشست.

زیر آسمان فیروزهای

معرفی نامزدهای نهایی سومین دوره جایزه و نشان ابوالحسن نجفی

● **گروه هنر:** هیئت داوران جایزه استاد ابوالحسن نجفی متشکل از منوچهر بدیعی، ضیاء موحد، مهستی بحرینی، عبدالله کوثری، حسین معصومی‌همدانی، موسی اسوار و سعید رضوانی، پس از بررسی آثار ارسال‌ی به دبیرخانه، فهرست نامزدهای راه‌یافته به مرحله نهایی سومین دوره این جایزه را به شرح ذیل اعلام کردند:

اسب‌ها و آدم‌ها، نوشته ویلیام فاکسر، ترجمه احمد اخوت، نشر آفاق

سحابی خرنج، نوشته اربک شوویار، ترجمه مژگان حسینی‌روزبهانی، انتشارات ققنوس
سفر شکست‌انگیز مرتضی که در جالباسی آپکیا گیر افتاده بود، نوشته رومن یونر تولا‌س، ترجمه ابوالفضل اله‌دادی، انتشارات ققنوس
زلیخا، نوشته گوزل یاخینا، ترجمه زینب یونس، انتشارات نیلوفر

خرگوش و مارهای بوآ، نوشته فاضل اسکندر، ترجمه آبتین گلکار، نشر آرق

گفتنی است جایزه ابوالحسن نجفی هر ساله به منظور احترام و پاسداشت خدماتی که او به فرهنگ و ادب و عرصه ترجمه این مرز و بوم کرده، به بهترین ترجمه یمان و مجموعه داستان کوتاهی که در یک سال گذشته منتشر شده است، اهدا می‌شود. مراسم اهدای جایزه و نشان ابوالحسن نجفی در روز سه‌شنبه نهم بهمن ساعت ۱۶:۳۰ در مرکز فرهنگی شهر کتاب، خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نش کوجه سوم برگزار می‌شود.

بی تابستان در نیمه زمستان اجرا می‌شود

● **گروه هنر:** نمایش «بی تابستان»، به نویسندگی و کارگردانی امیررضا کوهستانی، از نیمه بهمن‌ماه به مدت ۱۷ شب در تئاتر مستقل تهران اجرا می‌شود. پیش از این نمایش «بی تابستان» در بخش اصلی فستیوال اونیومن، فستیوال هنر یوسکسل، تئاتر کمراشپیله مونیخ، فستیوال (Les vegamondes) شهر مولوز کشور فرانسه، شهر بازل و لاشادوفی کشور سوئیس اجرا شده است. همچنین «بی تابستان» مردامه سال جاری در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر نیز به مدت ۱۵ شب اجرای عمومی شده بود. در این نمایش لیلی رشیدی، سعید چنگیزیان و مونا احمدی به‌عنوان بازیگر حضور دارند و محمدرضا حسین‌زاده به‌عنوان مدیر تولید و دستیار کارگردان، شهریار حاتمی، طراح صحنه، علی شیرخدایی و داوود صدری، سازندگان ویدئو و آکئیدو دارش به‌عنوان طراح موسیقی، کوهستانی را همراهی می‌کنند.

«مش مش قلی‌خان» در سرو

● **گروه هنر:** نمایش «مش مش قلی‌خان»، به کارگردانی ناصر آویژه، در تماشاخانه سرو و با حمایت انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس اجرا خواهد شد. این نمایش ویژه رده سنی کودکان و نوجوانان است و از سه‌شنبه، دوم بهمن، صبح‌ها ویژه مدرس و روی صحنه می‌رود. گیتا داوودی نویسنده متن این نمایش است و ناصر آویژه این اثر نمایشی موزیکال را کارگردانی کرده. ناصر آویژه، قاسم انصاری، مسعود پورچشید، حمیدرضا نوری و نیما آویژه بازیگران این نمایش هستند.

نقد وضعیت ارزشیابی و نظارت در تئاتر

● **گروه هنر:** کانون ملی منتقدان تئاتر ایران در راستای برنامه‌های خود اولین نشست از سری جدید نشست‌های تخصصی تئاتر را با موضوع «ارزشیابی و نظارت در تئاتر ایران؛ مشکلات و راهکارها» برگزار می‌کند. در این نشست حسین کیانی، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان و همچنین دکتر مهرداد رایانی‌مخصوص؛ نویسنده، مدرس دانشگاه و از اعضای کانون ملی منتقدان تئاتر ایران به‌عنوان میهمان و سیدیدوار روشن به‌عنوان کارشناس و مجری حضور خواهند داشت. نشست «ارزشیابی و نظارت در تئاتر ایران؛ مشکلات و راهکارها» امروز دوشنبه، اول بهمن، در سالن مشاهیر (کنفرانس) مجموعه تئاتر شهر، ساعت ۱۹ برگزار خواهد شد و ورود برای علاقه‌مندان آزاد است.

بهزاد فراهانی رئیس هیئت‌مدیره انجمن بازیگران خانه تئاتر شد

● **گروه هنر:** هیئت‌مدیره جدید بازیگران خانه تئاتر با نخستین جلسه خود در ۲۹ دی ۹۷ کار خود را آغاز کرد و در این جلسه بهزاد فراهانی به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره و هوشمند هنرکار به‌عنوان نایب‌رئیس انتخاب شدند. هیئت‌مدیره جدید انجمن بازیگران خانه تئاتر روز ۲۲ دی با رای اعضا در مجمع این انجمن انتخاب شدند. بهزاد فراهانی، هوشمند هنرکار، پرستو کریمی، بیژن افشار، بهرام سهروری‌زاد، سروش طاهری و فرزین محدث به‌عنوان اعضای اصلی، مریم رحیمی، روبا بختیاری و علی یعقوب‌زاده به‌عنوان اعضای علی‌البدل، کریم اکبری‌مارکبه و حامد آقابلی به‌عنوان بازرسان اصلی و مسعود رحیم‌پور به‌عنوان بازرس علی‌البدل در هیئت‌مدیره جدید این انجمن حضور دارند.